

دیوان شمس پس ناصر و چند واژه آن

ملاحظات در باره خواندن برخی شعرها

دوست زبان‌شناس پرمایه‌مان، دکتر ماهیانوایی، در پژوهشنامه بخش زبان‌شناسی مؤسسه آسیائی چند غزل از دیوان شمس ناصر شیرازی را که باجتهاد ایشان در زبان شیرازی قدیم سروده شده است مورد تحقیق زبان‌شناسی قراردادده و با آوانویسی و ترجمه بفارسی امروز و معنی واژه‌ها منتشر کرده اند^۱ برگی دیگر از این دیوان را با عنوان "شمس پس ناصر" در مجله آینده با همان روش عالمانه پیش‌بریزور چاپ آراسته اند.^۲

در غزلی که در مجله آینده مورد مطالعه و تحقیق و آوانویسی و ترجمه قرار گرفته است و ظاهراً پشت برگ چهارم و نخستین صفحه بازمانده دیوان است آمده است:

خخش تودی بنفشه دودش و سرادرشه ایرا اسر پرک تیت وزبار غم دوتاھن

Xatteš todī banafša duduš va sar adar so era a sar-perak tēt
vaz bār-e- yam dotā hen

و ترجمه شده است: بنفشه خط‌تورا دید (ش) دود به سرش بدر شد (= دود از سرش بدر رفت)
از ایرا به سرپرک (سرچرخه) افتاد و از بار غم دوتا است.

چون با وجود اجتهاد بی‌چون و چرای دکتر نوایی و با وجود استادشان به "عرفات‌العاشقین" که شمس ناصر از صاحبان حال و عارفان با کمال "شیراز دانسته است، مخلص شعرهای منسوب به او، مذکور و منقول در پژوهشنامه زبان‌شناسی مؤسسه آسیائی و مجله آینده را در لهجه بیخه‌ای لارستانی (بیخه‌فال و اسیر والامر و دشت و بستک و جهانگیریه و فرامرزان و اشکنان^۳) لارستان می‌دانم، می‌خواهم زیره بکرمان برم و ملاحظات در باره خواندن شعرها و اعراب کلمات و برخی ترجمه واژه‌ها با توجه به لهجه‌های جنوب ایران در اینجا بیاورم شاید راهنمای مطالعات کسانی باشد که بعد از این بخواهند در اشعار شمس ناصر تحقیق زبان‌شناسی نمایند:

بیت اول غزل مذکور در مجله آینده را باید چنین خواند و آوانویسی نمود:

Xatos todī, benefša dūdoš vasar a dar šo éraā a sar-perak tēt
Vaz bar-e yam dota-hen

و ترجمه اش چنین است:

خط‌او را دیدید، (خط‌او چنان خطی است که با دیدن آن)، بنفشه دود از کله‌اش برخاست.

چون (از این دیدن) بنفشه به سرگیجه دچار شده و از بار غم دوتا گشته است.

خط همان است که دکتر نوایی ترجمه کرده‌وش مانند زبان فارسی علامت ضمیر سوم شخص مفرد

* - لا در همه موارد بجای "غ" استعمال شده است.

غائب است ولی تودی Todī ضمیر منفصل دوم شخص مخاطب (تو) چنانکه دکتر نوایی خوانده است نمی باشد بلکه تودی = Todī از مصدر دیدن و دوم شخص جمع گذشته ساده است (شما دیدید) و در تمام لهجه های جنوب ایران از مصدر دده = Deda بمعنی دیدن است . هن = Hen همان است که دکتر نوایی استنتاج دقیق کرده و از مصدر هستن است . اما از این مصدر فارسی امروز در لهجه های جنوب ایران بخصوص در لهجه های بیخهجات لارستان و اشکان و شیپکوه و بستک و فرامرزان بجز همین سوم شخص مفرد استعمال نمی شود و بمعنی هست = است می باشد . در لهجه های دشتستانی و تراکمه تنگستان نیز بهمین صورت و با همین هیئت و در سوم شخص مفرد استعمال می شود . در بیت دوم :

وارنگ روت نیهکو بلکه سمن گیاهن
 وا چین زلف خوشبوت مشک ختن ختاهن
 Va rang-e rot-e nehku balg-e saman giya hen va cine-e zolf-e xuas
 bot mesk-e xotan xata hen

و ترجمه شده است :

با رنگ روی نیکوخت برگ سمن گیاهست
 یا چین زلف خوشبوت مشک ختن خطاست
 اما در این بیت (نهکو = nehko در متن خطی) بمعنی (نه چنان است که ؟) ، (گمان کن که) می باشد و ترجمه بیت چنین است : با رنگ روی تو پندار که ورق گل سمن گیاهی بیش نیست و با چین زلف خوشبوت (زلف خوشبوت پندار که) مشک ختا و ختن است و ترجمه (ختن ختاهن) به صورت ختن خطاست یعنی بیپوده است مفید معنی صحیح نمی باشد .
 بیت های سوم و چهارم غزل منقول اشکال عمده ای ندارد و برای احتراز از تفصیل از آن می گذرم اما در بیت پنجم آمده است :

صبر و قرار و آرام و م جی خوهر یکی بو
 تاتم ددست از آنها امروز جا و جاهن
 Sabr-o qarar-o āram vam jay xo har yakibū tā tom dedest az anhā
 emrōš jā va jā hen

و ترجمه شده است : صبر و قرار و آرامم هر یک بجای خود بود تا ترا دیده ام (= تا دیده شده استی تو بوسیله من) از آنها امروز (تنها) جایش به جای است (= جای آنها به جای مانده است) . اما گمان می کنم مصرع اول بیت اینگونه بوده است : صبر و قرار آرام و جی خوهر یکی بو

sabr-o qarar-o aramom va jay xo har yakibū

معنی : صبر و قرار و آرام من هر یک بجای خود بود . (م) ضمیر متصل اول شخص است که امروز در زبان فارسی هم با فتح میم اول آرام گفته می شود و در لهجه های قدیمی فارسی صمه تلفظ می شود . این مصرع بیت را اینگونه می شود خواند و ترجمه کرد ولی با افزودن (و م) (vam) چنانکه آقای دکتر نوایی خوانده اند مستفاد معنی (و مرا = و مرا) بزبان فارسی امروز است که در معنی بیت گنجایش دارد و می توان ترجمه کرد :

صبر و قرار و آرام (و مرا) هر یک بجای خود بود که ظاهراً " (و م) در جمله زائد است .
 قابل ذکر است که اگر (امروز) را چنانکه آقای دکتر نوایی ترجمه کرده اند و جز آن هم چاره ای

نیست، کلمه را بمعنی (امروزش) = (امروز آنرا) ترجمه کنیم کلمه امرو = Amro = Emro را باید در لهجه اصفهانی قدیم جستجو کرد (اروت، آرو) (دکتر احمد تغضلی و بحار الانوار و فرهنگ رشیدی^۳) اما بیت ششم چنین است.

مت کشت و نت ددم کام گرمی دری روا سهل ایها ببری پیش مونه ترغ و تر رواهن

Mot kost-o nat dadem kamyar-medari rava sahl

iha bore-pes-e mo na tory-o taz rava hen

و اینگونه ترجمه شده است: مرا کشتی (من بوسیله نو کشته شدم) و کام ندادی (= نه بوسیله تو داده شد کام به من) اگر روا میداری سهل است. اینها همه (؟) پیش من ترهه نیست و از تو رواست. این بیت را چنین اگر بخوانیم:

مت کشت و نت ددم کام گرمی دری روا سهل ایها ببری پیش مونه ترغ و تر رواهن

Mot kost-o not dadem kam, yar-medare rava sahl. iha bore pese mo na tory-o taz rava hen

و ترجمه اش چنین است:

مرا کشتی و کام ندادی، اگر آسان روا میداری (اینکار را یعنی کام ندادن و کشتن) را از اینها (اینگونه کارها) بسیار نزد من است (در یاد من است) دروغ نیست و از نو ساینده است (بتو می‌ارزد). در این بیت بore بمعنی بسیار زیاد است. در (فرهنگ لارستانی در لهجه کراسی و بیخه‌ای)^۴ و نه ترغ = na tory یعنی دروغ نیست و کلمه ترغ تا آنجا که دریافت‌ام لهجه‌های جنوب بصورت درو = dorow و درغ doroy باقی مانده است. بیت هفتم چنین است:

شهریت سر و لادا، از حد میرک‌های شهر از عدل شاه عادل دور از ولا و لاهن

Sahret sar-vala da az had mabar ke i sahr az adl-e sah-e adel dor az vala vala hen

و چنین ترجمه شده است:

شهری سرگردان تو است و از حد میرک‌های این شهر

از عدل شاه عادل دور از ولولا (سرگردانی، هرج و مرج) است.

اما با اینکه این بیت را چنین باید خواند و خواندن و آوانویسی آن درست است ولی باید آنرا اینگونه ترجمه کرد: (تو ای نازنین) شهری را سر بر باد داده‌ای، این رفتار را از اندازه بیرون مساز که این شهر از عدل پادشاه عادل، از ولوله (ناآرامی) بدور است (در فرهنگ لارستانی) دل‌ول‌کر سرولادا = sar-va la -Deh یعنی سر بیاد داده است، ولادده = vala dada

معنی بر باد دادن است (فرهنگ لارستانی).

بیت هشتم چنین است:

هف جل‌بوات وهش جل باقی همه فوت و بادن

تم گفته شمس ناصر سیره که عشق بازیش

Tom gofta sams-e naser sī rah ke esqbazis haf jal bavat-o
has jal baqi hama fut-o bā hen

و چنین ترجمه شده است: تو را گفته‌ام سی بار که شمس ناصر عشق‌بازیش هفت جزه (؟) بود و هشت جزه (؟) باقی همه فوت و باد است.

آوانویسی درست است اما من گمان دارم که در نسخه خطی بجای Tom (ام) بوده و کاتب در نوشتن (ام) ضمّه روی همزه اول را چنان گزارده است که آقای دکتر نوایی مردد بوده است (نم) بخواند یا (ام).

بهر حال اگر کلمه اول بیت را (ام) بخوانیم و البته مضموم یعنی om gofta بجای Tom Gofta ترجمه بیت می‌شود:

شمس ناصر مرا گفته است سی بار که عشق بازی او هفت و یا هشت دفعه بوده است و باقی (عشق‌بازیهایش) بمثابة فوت و باد است.

یعنی لدت کافی و شافی از عشق‌بازی را در هفت یا هشت دفعه برده است و نه بیش.
اما جل = jal بمعنی دفعه و واقعه، تکرار، در لهجه‌های جنوب ایران هنوز هم رایج است و در یک بازی که باریک و شمارش ریگ یا کردو و امثال آن بازی می‌شود، هر دسته از یک مشت ریگ که یک دفعه بحساب می‌آید (جل) خوانده می‌شود و گفته می‌شود یک جل، دو جل، سه جل، چار... و آهنگی خاص در بازی ریگ بازی دارد. (در منطقه شهر لارو حومه). در لهجه لاری هوروا (هم جل) Ham-jal گویند یا ام جل Am-jal یعنی کسی که عملی را تکرار می‌کند یعنی دفعاتی را از کاری در پی می‌آورد یعنی پس از آنکه کسی همسر گرفت او عمل همسر نخستین را تکرار می‌کند و به همسری آن مرد در می‌آید. در این بیت ترجمه آقای دکتر نوایی وافی نیست.

دو بیت دیگر را که ظاهراً از پایان صفحه‌ای و آغاز غزلی دیگر است در پایان مقاله صدرج در مجله آینده آورده‌اند و مورد مذاقه علمی قرار داده‌اند. همچنین آقای نوایی شش غزل دیگر را از شمس پس ناصر در پژوهشنامه بخش زبان‌شناسی مؤسسه آسیائی دانشگاه شیراز بریز در همین تحقیق گذاشته‌اند. کوشش پر مشقت حضرتشان در خواندن و آوانویسی و تعبیر و تفسیر و مذاقه علمی این غزل‌های گمشده بسیار جرمند و پرهیاء است و کلید کار محققان زبان‌شناس خواهد بود و سعی ایشان مشکور است و من بنده باید بیش از دیگران سپاسگزار زحمت ایشان باشم چه با خواندن تحقیقات ایشان درباره غزل‌های (شمس پس ناصر) دانستم که قسمت اعظم و شاید هشت دهم و اژه‌های این غزلها از لهجه های بیخه‌ای و بستکی و خنجی و فیثوری و اشکنانی و حتی دشتستانی و تنگستانی و امثال آنست و اکنون گمان دارم که شمس پس ناصر شاعری شیرازی بوده که بزبانهای جنوب ایران علاقه و دلبستگی و بصیرتی داشته و یا آنکه شاعری از مردم بیخه‌جات لارستان و با احتمال زیاد از مردم بیخه فال و اسیر لارستان و بلوک (الامرو دشت) لارستان بوده است که برای تحصیل یا اشتغال بکار در شیراز می‌زیسته است. (از بیخه فال و اسیر لارستان مردمان زیادی در شیراز می‌زیسته‌اند و خاندانهای فالی و رجال دینی آنها شهرت داشته‌اند) و قطعاً بزبان فارسی هم شعر می‌سروده است و در هر دو زبان چیره -

دست بوده است. از اینگونه شاعران محلی که با لهجه مادری و زبان فارسی شعرآمیخته می‌سروده‌اند و لغات و ترکیبات و افعال هر دو زبان را در یک قصیده یا غزل یا رباعی بکار می‌برده‌اند، از دیرباز در همه جای ایران زمین می‌زیسته‌اند و نمونه‌های زیادی از اشعار اینگونه شاعران در دست است و من خود شاعرانی از مردم لارستان را دیده‌ام که مانند شمس پس ناصر غزلها و قصیده‌ها بطورآمیخته از لغات و افعال فارسی و لهجه‌های لارستانی سروده‌اند. شاید اگر آقای دکتر نوابی غزلیات "شمس پس ناصر" را با التفات به لهجه‌های لارستانی و دشتستانی و تنگستانی مورد مطالعه قرار دهند این بار، حاصل کار و تحقیقاتشان پربرتر و برای غناء و کمال زبان فارسی سودمندتر افتد.

- ۱ - پژوهشنامه مؤسسه آسیائی سال سوم شماره ۲ - ۴ و سال چهارم شماره ۱ و سال چهارم شماره ۴-۲
- ۲ - مجله آینده سال ششم شماره ۸ - ۷
- ۳ - فرهنگ لارستانی، نخستین نشریه فرهنگ ایران زمین، احمد اقتداری، تهران ۱۳۳۴ شمسی و لارستان کهن، احمد اقتداری ۱۳۳۴ شمسی تهران
- ۴ - اطلاعاتی درباره لهجه پیشین اصفهان، احمد تفضلی، نامه مینوی، تهران ۱۳۵۰ شمسی.
- ۵ - صفحه ۴۴ فرهنگ لارستانی، تهران ۱۳۳۴ شمسی.

آینده.

در مجله چیست (شماره ۹ سال اول - ۱۳۶۰) مقاله‌ای بقلم آقای سید مهدی جعفری درج شده است. ایشان استنتاج کرده‌اند که لهجه پس ناصر مربوط به ناحیه - دشتستان فارس است.

مشترک گرامی

مستدعی است با دریافت این شماره وجه اشتراک سال ۸
شعبه ۲۳۰ بانک ملی ایران (باغ فردوس تجریش)
فرمائید و رسیدبانگی را مرحمت کنید که مطلع شویم.

ضوابط مربوط به ارسال مقاله

- ۱. نویسندگان گرامی خواهش داریم به نکات زیر توجه فرمایند
- ۲. حتی‌المقدور سوسه خود را ماسن شده ارسال دارند.
- ۳. مطالب از حیث و رواند و مقدمه‌های غیر لازم عاری باشد. بهر حال دفتر مجله مخیر بسه اصلاحات مروری خواهد بود.
- ۴. ارجاعات و حواشی با شماره ترتیبی دنبال هم در انتهای مقاله آورده شود.
- ۵. مقالات بیش از هفت هشت صفحه محله نباشد.
- ۶. کلمات و عبارات لاتینی حتماً ماسن شده باشد که بهمان صورت ارسالی چیده و به‌مخروف - چینی محله الحاق شود. تا اختتامی روی نیاورد.